

ردّ پای ناتورالیسم در «سنگ صبور» و «زقاق المدق»

وحیده نوروززاده چگینی*

تاریخ دریافت: ۹۳/۱/۱۵

الهام مریمی**

تاریخ پذیرش: ۹۳/۵/۱۰

چکیده

ناتورالیسم به نوعی دنباله مکتب رئالیسم محسوب می‌شود و به دلیل نزدیکی بسیار این دو مکتب، تشخیص آثار رئالیستی از ناتورالیستی دشوار می‌گردد. یکی از مشکلات نقد داستان‌های چوبک، به ویژه رمان «سنگ صبور» همین است. برخی آن را اثری رئالیستی و برخی ناتورالیستی می‌دانند. ادبیات معاصر عربی هم از قاعده تجلی چندین مکتب ادبی در بطن رمان‌های‌اش مستثنی نبوده است؛ «زقاق المدق» نجیب محفوظ نیز داستانی رئالیستی است که ردپایی از ناتورالیسم در خود دارد. ما در این مقاله تلاش کردیم ضمن معرفی دو رمان «سنگ صبور» و «زقاق المدق» به تطبیق آن دو با هم پرداخته و نشانه‌های مکتب ناتورالیسم را در آن دو بیابیم.

کلیدواژگان: ناتورالیسم، صادق چوبک، نجیب محفوظ، سنگ صبور، زقاق المدق.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* محقق دوره پسادکتری.

** کارشناس ارشد رشته زبان و ادبیات عربی.

مقدمه

ناتورالیسم در فرانسه و به دست نویسندگان فرانسوی به وجود آمد که تا پایان قرن نوزدهم نفوذ این مکتب در این کشور به پایان رسید و در اوایل قرن بیستم در امریکا رواج یافت. در ادبیات «ناتورالیسم به معنای توضیح و تشریح اوضاع کلی انسان-شخصیت در رمان، در بستر شرایط جبر زمان (محیط) و بر پایه وراثت است. با این نگاه «رمان ناتورالیستی» رمانی است که می‌کوشد این نظر تازه درباره انسان را که او موجودی متعین از وراثت و محیط و فشارهای لحظه است با حداکثر عینی‌گرایی علمی به نمایش بگذارد» (لیلان، ۱۳۷۶: ۵۱).

ادبیات پیش از ناتورالیسم، ادبیاتی اخلاق‌گرا بود که با زبانی متفاوت از این مکتب به خلق رمان‌های عاطفی و عاشقانه منجر می‌شد. «ناتورالیسم این پوسته مؤدبانه و شرم‌آگین را شکافت و پایبندی‌های جامعه را نسبت به عرف‌ها و قراردادهای اخلاقی در هم ریخت؛ از جمله عشق از هاله قدسی خود خارج شد و در چهارچوب شیوه برخورد علمی، در بستر روابط جنسی و جسمانی معمولی مطرح گردید؛ یعنی یک نوع تجربه مشروعی که نویسنده، نتیجه مشاهده و تجربه خویش را بیان می‌کند» (سیدحسینی، ۱۳۵۸، ج ۱: ۲۴۷ به بعد).

رمان «سنگ صبور» از جمله رمان‌های معروف ادبیات ایران و مهم‌ترین اثر صادق چوبک است. یکی از دلایل ما برای انتخاب این رمان، بحث صاحب‌نظران بر سر ناتورالیسم بودن یا نبودن آن است. چوبک با نگاهی تیزبینانه از جامعه‌ای سخن می‌گوید که به ابتذال رسیده و آفت‌های اجتماعی و پلییدی‌ها و سیاهی‌ها گریبانگیر آن شده است. «افسردگی و کمون روانی همراه با سرنوشت‌گرایی ناتورالیستی که بر سنگ صبور احاطه دارد، همان ویژگی چشمگیر داستان‌نویسی ایرانی در دهه ۱۳۴۰ است» (فرخ، ۱۳۸۰: ۱۴۲).

رمان «زقاق المدق» نیز یکی از رمان‌های معروف نجیب محفوظ است که در سال ۱۹۴۷ نوشته و به چندین زبان ترجمه شده، و به جهت قالب سناریویی آن در پرده سینما هم به نمایش در آمده است. نویسنده با الهام از موضوعات و وقایع هر روزه مصر با شناخت دقیق از شخصیت‌ها، آداب و رسوم، گفتمان و رفتار مردم جامعه‌اش دست به

خلق اثری می‌زند که از بطن جامعه نشأت گرفته است. او سعی می‌کند زوایای تاریک فردی و اجتماعی جامعه مصر را در میان هیاهوی برخاسته از استعمار بیگانگان به تصویر بکشد. گرچه این رمان محصول مرحله واقع‌گرایی نجیب محفوظ است اما با درک مؤلفه‌های ناتورالیستی نشانه‌هایی از این مکتب هنری را می‌توان در این رمان دریافت. در باب صادق چوبک و رمان‌اش مقالات بسیاری نوشته شده، اما درباره نجیب محفوظ، رمان‌اش و تطبیق آثار این دو نویسنده پژوهشی صورت نگرفته است. پس بررسی رهیافت این نشانه‌ها در دو رمان «سنگ صبور» و «زقاق المدق» و تطبیق آن‌ها با هم و اینکه ناتورالیسم در جوامع شرقی به چه شکل دیده شده، هدف مهم این مقاله است.

صادق چوبک

صادق چوبک از جمله پیشگامان رمان‌نویسی ایران است که در سال ۱۲۹۵ در بوشهر زاده شد و کارش را درست در زمان جنگ جهانی دوم آغاز کرد. اولین مجموعه و داستان‌اش را با نام «خیمه‌شب بازی» در سال ۱۳۲۴ منتشر کرد. مهم‌ترین آثار او که برای‌اش شهرت فراوان به ارمغان آورد، رمان‌های «تنگسیر» و «سنگ صبور» بود. آثار چوبک از سال‌ها پیش مورد نقد و بررسی قرار گرفته و در کتاب‌های مختلفی تحلیل شده‌اند. برخی منتقدان آثار صادق چوبک را در زمره آثار ناتورالیستی و برخی در زمره رئالیسم سیاه دانسته‌اند. سیاهی‌ها و زشتی‌های جامعه در آثار او با زبانی ساده و به روشنی ترسیم شده است. «نگاه ناتورالیستی بسیاری از آثار چوبک در برهه‌ای از تاریخ ایران انگار جزء لوازم تنفس جامعه بوده است، تا خود را به عینه در آینه داستان‌های او بازبینی و بازرسی کند و متوجه اطراف پلید و کثیف خود باشد» (ثروت، ۱۳۸۵: ۱۴۹-۱۴۸).

نجیب محفوظ

«نجیب محفوظ در سال ۱۹۱۲ در قاهره متولد شد و تحصیلات ابتدایی را در آنجا فراگرفت. وی رمان‌های پلیسی اروپایی و هم‌چنین داستان‌های منفلوطی و طه حسین و

سلامه موسی و مازنی و محمود تیمور و توفیق حکیم و هم‌چنین ادبیات عربی قدیم را مطالعه و سرودن شعر را آغاز کرد، و در سال ۱۹۲۸ به قصه کوتاه و نگارش مقاله و سپس به ترجمه روی آورد. در سال ۱۹۳۵ از دانشگاه قاهره فارغ التحصیل شد و مدرک لیسانس‌اش را در رشته فلسفه گرفت (ناظمیان، ۱۳۷۸: ۱۷۴).

او در وظایف مختلف به مراتبی رسید. در سال ۱۹۳۴ نویسنده مرکز دانشگاهی شد و بعد منشی شیخ مصطفی عبدالرزاق وزیر اوقاف تا سال ۱۹۴۵؛ سپس به کتابخانه الغوری منتقل شد و مدیر مؤسسه قرض الحسنه و بعد مدیر دفتر فتحی رضوان وزیر ارشاد، مدیر و ناظر صنف‌های هنری و مدیر کل مؤسسه پشتیبانی سینما؛ سپس رایزن وزیر فرهنگ تا اینکه در سال ۱۹۷۵ به زندگی روزانه روی آورد. از مهم‌ترین آثار او می‌توان به رمان‌های «خان الخلیلی»، «سه‌گانه بین القصرین (میان دو کاخ؛ قصر الشوق/ کاخ آرزو؛ السُکریة/ مستی)، ثرثرة فوق النيل (شناور بر روی نیل) اشاره کرد.

ادبیات عربی به شدت به هنر رمان‌نویسی نیازمند بوده و میراث روایتگری در زمان محفوظ بی‌نهایت محدود و آثار موجود اندک بوده است. نجیب محفوظ خود اینگونه علت روی آوردن به رمان‌نویسی و روی گردانی از شعر را بازگو می‌کند: «علت اصلی که از سرودن شعر روی گرداندم؛ فقدان توانایی‌ام در حفظ شعر بود. رمان هنری است که خودم را در آن یافتم کارهای اولیه‌ام رمان‌های تاریخی بود، متأثر از قرائتی درباره تاریخ قدیم مصر. اما وقتی مطالعات‌ام به ویژه درباره ادبیات جدید گسترش یافت، شور من به نگارش تاریخی کم شد و بعد از اینکه فهمیدم رمان ممکن است نقش اثرگذاری در پرداختن به مسائل جامعه و تعبیر از غم و مردم و مشکلات‌شان داشته باشد، از این روی به رمان واقع‌گرا روی آوردم و واقعیت اقتضا می‌کند به تفصیل هرچند امور کوچک پرداخت. حتی قیام ۱۹۵۲ یولیو که در آن هنگام به واقعیتی جدید و مسائلی تازه و نوعی جدیدی از افکار موجود در جامعه مواجه شوم» (النقاش، ۱۹۹۸: ۵۲).

نجیب محفوظ در قاهره متولد شد و در طبقه میانی جامعه زیست، و قسمت اعظم رمان‌های‌اش به‌ویژه در مرحله آغازین هنر نویسنده درباره این طبقه از جامعه نوشته است (النقاش، ۱۹۹۵: ۷۳).

شاید اولین نشانه روشن تیره‌روزی این طبقه به سال‌های ۱۹۳۰ تا ۱۹۳۴ سال‌های بحران اقتصادی مربوط می‌شود. در این دوره تمام جامعه در معرض بحران خفقان‌آوری بود که دردهای حاصل از آن دامنگیر تمام افراد جامعه بود، و طبقه میانی به ویژه از این درد رنج می‌برد. در قلب بحران نجیب محفوظ به دنیا آمد که قادر به نادیده گرفتن این بحران نبود.

تطبیق ساختاری سنگ صبور و کوچه مدق

شخصیت‌پردازی در دو رمان

در این دو رمان و به خصوص «کوچه مدق» شخصیت‌های بسیاری وجود دارند که هر یک به نوعی قهرمان داستان هستند. در رمان‌های عربی اینگونه مرسوم است که معمولاً قهرمانی پدید می‌آید که حوادث پیرامون این شخص می‌چرخد و شخصیت‌ها در ارتباط با آن فزونی می‌یابند؛ اما نجیب محفوظ شیوه‌ای جدید را در پی می‌گیرد که قهرمانی داستان بین تمامی شخصیت‌های رمان به طور تساوی تقسیم می‌شود؛ یعنی تمام شخصیت‌های رمان قهرمان‌اند «خصباک، ۱۳۶۴: ۲۱۲». این همان شیوه صادق چوبک در «سنگ صبور» نیز محسوب می‌شود و این موضوع یکی از مهم‌ترین شباهت‌های این دو رمان است.

در رمان «سنگ صبور» با شخصیت‌های متعددی آشنا می‌شویم که در یک خانه مستأجر هستند. با نقل قول‌هایی که از شخصیت‌های مختلف می‌خوانیم، با خصوصیات آن‌ها آشنا می‌گردیم. یکی از مهارت‌های چوبک در نویسندگی، تغییر لحن شخصیت‌های رمان است که با این کار خصوصیات اخلاقی و جایگاه اجتماعی آن‌ها را نشان می‌دهد. موضوع اصلی داستان گم‌شدن زنی به نام «گوهر» است که با ناپدیدشدن او زندگی دیگر شخصیت‌های داستان دستخوش تغییر می‌شود. مهم‌ترین آن‌ها «احمد آقا» است. او معلمی اهل قلم است که جهل و تهیدستی مردم شیراز یا مردم ایران را به تصویر می‌کشد. او از همسایگان گوهر و عاشق اوست که در پایان داستان با دیدن جسد او دیوانه می‌شود؛ «بلقیس» از دیگر مستأجران خانه است که اسیر عقده‌های جنسی خویش است و بیش‌تر صحبت‌های‌اش پیرامون همین موضوع است؛ «جهان سلطان»

پیرزن علیلی است که گوهر او را تر و خشک می‌کند که پس از ناپدید شدن گوهر او هم از دنیا می‌رود؛ «کاکل زری» پسر گوهر است که در نبود او به حوض خانه می‌افتد و می‌میرد؛ «سیف القلم» قاتل زنان روسپی است که در پایان داستان به دام می‌افتد و «شیخ محمود» واسطه‌ای است که زنان را به صیغه افراد مختلف در می‌آورد و سیف القلم او را نیز به قتل می‌رساند.

در رمان «زقاق المدق» نیز شخصیت‌های بسیاری وجود دارند؛ از جمله «معلم کرشه» که دور از زندگی طبیعی و تسلیم شهوات‌اش است؛ «شحاذ زیطه» یا سازنده عیب‌های گدایان که شبانه‌روز به جاسوسی زن و مرد نانوا استراق سمع می‌کند؛ «شیخ درویش» که در وزارتخانه به عنوان کارمندی ناراحت و ناراضی و کینه‌جو و لجوج شناخته شد؛ «عمو کامل» بسبوسه فروش؛ «عباس حلو» جوانکی که دکان سلمانی داشت و برای دستیابی به حمیده و برآوردن آرزوهای دخترک زیبا و مغرور کوچه که کسی را مستحق ازدواج با خود نمی‌دید، به تل‌الکبیررفت و به ارتش انگلیس پیوست اما بعد از بازگشت از سفر با خبر فرار حمیده آرزوهای‌اش سرکوب شد؛ «سلیم علوان» تاجر که در حرفه‌اش خبره بود و جز تجارت هیچ نمی‌دانست. وی عاشق دیگری از اعضای کوچه مدق به حمیده بود که به مطلوب‌اش نرسید؛ «دکتر بوشی» دندان‌پزشک بود اما حرفه‌اش را به تجربه آموخته بود و کندن دندان را بهترین درمان می‌دانست چراکه برای همه ارزان تمام می‌شد، «سید رضوان» که مردی دوستدار خیر و کارهای نیک‌اش مورد رضایت مردم است. «ننه حمیده» زنی میانسال که به حکم حرفه‌اش -دلالگی و بندگان‌بازی - تیزبین بود، پرگویی می‌کرد و زبانی داشت که در نمی‌ماند و مورخی بود که غالباً اخبار ناخوش را روایت می‌کرد؛ «حمیده» دختری مغرور و متکبر که از هیچ زن و مردی در کوچه نمی‌ترسید و مردان کوچه را شایسته مالکیت بر خود نمی‌دانست؛ و در نهایت «سنیه خانم» که در ازدواج اول‌اش با یک عطرفروش سرانجام خوشی نداشته بعد از طلاق ده سال بیوه ماند و بسیار قهوه می‌نوشید و سیگار می‌کشید و خیال‌اش از نظر مالی راحت بود.

عنوان دو رمان و ارتباط آن‌ها با محتوا

«سنگ صبور» که در فرهنگ عامه نام سنگی است که مردم درد دل خود را با آن می‌کنند، در ارتباط با تک‌گویی‌های شخصیت‌های رمان، خصوصاً احمد آقا و عنکبوت‌اش است. این رمان حکایت همسایگان یک خانه استیجاری است که هر یک از آن‌ها نماد قشرهای مختلف محروم و کم‌سواد جامعه هستند و در اوضاع اجتماعی خاص آن دوران وضعیتی اسفناک دارند.

کوچه مدق یکی از کوچه‌های مصر و محور تمام مکان‌هایی است که در متن داستان نام برده شده است. انتخاب و نامگذاری این رمان به «زقاق المدق» مقدمه‌ای برای شروع داستانی طولانی است که از ابتدا مخاطب را از محتوی آن آشنا می‌کند، و اینکه آرزو و امید، گله‌مندی و بیماری و شادی در این کوچه پا می‌گیرد و به فرجام می‌رسد. قهوه‌خانه که به گفته خود نویسنده نقش بزرگی در زندگی‌اش داشته؛ گنجینه‌ای انسانی عظیم از افکار و شخصیت‌ها می‌باشد.

زاویه دید

زاویه دید در اغلب سطور رمان «زقاق المدق» سوم شخص است و نویسنده خود روایت‌گر حوادث و توصیف‌گر ظاهر و رفتار کاراکترها و محیط و گاه جامعه پیرامون است که مخاطب خود را کاملاً در فضای ساختگی در ذهن تصور می‌کند. اما ساختار رمان «سنگ صبور» بر اساس تک‌گویی یا مونولوگ است. تمام شخصیت‌ها در فصولی جداگانه به شیوه راوی اول شخص و به زبان گفتاری حرف می‌زنند.

تصویرسازی

چوبک در رمان «سنگ صبور» به تصویرسازی و توصیف خانه و محیط و افراد مختلف نمی‌پردازد. او ما را وا می‌دارد تا از زبان شخصیت‌های داستان به خصوصیات اخلاقی آن‌ها، وضعیت خانه و زندگی‌شان و نیز محیط پیرامون‌شان پی ببریم. اما نجیب وقتی به تصویرسازی می‌پردازد، بدون توصیفی جامع و شرحی دقیق و کامل از نقطه‌ای به نقطه دیگر نمی‌رود. رمان او داستان زندگی و روزمرگی افرادی است که در

بجوبه جنگ جهانی دوم و کوچهای تنگ و تاریک در اتاق‌هایی که با رنگ تیره نقاشی شده و بهای اجاره‌اش دلهره را در دل ساکنان می‌نشانند.

در «زقاق المدق» نجیب در نهایت دقت ترسیمی مادی از این رمان دارد به طوری که «این رمان مثل نقشه جغرافیایی از خیابان مدق است تصویر خانه‌ها و مغازه‌ها و قهوه‌خانه‌ها که در قلب این خیابان با دقت و ظرافت ترسیم شده است. انسان با خواندن این روایت می‌تواند برای اولین بار در کوچه بنشیند گویی یکی از ساکنان این خیابان است که تمام و کمال آن را می‌شناسد و در آن زندگی می‌کند» (النقاش، ۱۹۹۵: ۹۴).

آن هنگام که حمیده در آرزوی زندگی تازه و شایسته‌اش همراه مرد ناشناس از کوچه مدق پا بیرون می‌نهد با دنیایی جدیدی از رنگ‌ها و تنوعات و مکان‌ها و شخصیتی از زنان و افسران انگلیسی روبه‌رو می‌شود که همگی محصول تمدن جدید و غرب‌اند: «تاکسی...! این کلمه در گوش او طنینی شگفت‌آور داشت. در عمرش جز درشکه سوار نشده بود، لحظاتی گذشت تا از جادوی این کلمه عجیب رها شد. تاکسی به راه افتاد دنیایی تازه و روشن از خلال شیشه به روی‌اش می‌خندید انگار که جسم و روح او همراه با تاکسی به حرکت درآمده‌اند و نشئه شادی در وجودش دمیده و پر در آورده است» (محفوظ، بی تا: ۲۰۱).

شروع قسمت‌های مختلف رمان با توصیف غروب کوچه که رنگ روشنایی را تنها از سوسوی نور لابه‌لای پنجره‌ها و قهوه‌خانه کرشه می‌توان مشاهده کرد؛ توصیفات او دقت و ظرافتی دارند که نشان از ثبت دقیق و بی طرفانه شاعر دارد: «نانوایی بنایی است تقریباً مربع شکل و بی هیچ نظامی در اضلاع‌اش، دیوارهای‌اش تاچه‌بندی شده و تنور سمت چپ را اشغال کرده و سکویی بین مدخل و تنور قرار گرفته که صاحبان خانه بر آن می‌آرامند. در دیوار روبه‌روی مدخل در چوبی کوچکی تعبیه شده که به کلبه‌ای خرابه باز می‌شود. بوی گند و کثافت از آن به مشام می‌رسد، تنها روزنه‌اش به خارج روبه‌روی در قرار دارد که مشرف به حیاط قدیمی است و در کنار این دریچه روی تاچه‌ای دراز چراغی می‌سوزد و نوری ضعیف در محیط می‌پراکند که زمین خاک‌آلود خرابه را رسوا می‌کند. زمینی که از انواع آشغال انباشته شده و زباله‌دان را تداعی می‌کند» (محفوظ، بی تا: ۶۰).

درونمایه

درونمایه اصلی «سنگ صبور» تنهایی است. افرادی که در اوضاع اجتماعی زمان رضا شاه ناراضی‌اند و در لاک تنهایی خود فرو رفته‌اند. حتی حدیث نفس کاکل زری، کوچک‌ترین فرد داستان نیز از تنهایی‌ها و غم‌های او حکایت دارد. پس تک‌گویی‌های شخصیت‌های داستان، صحنه‌گذاری بر تنهایی آنان است. نام رمان نیز بر همین نکته تأکید می‌کند. از دیگر درونمایه‌های اصلی داستان، خرافات و عوام بودن مردم است که باعث مشکلات اجتماعی شده است. «تنهایی و تک افتادگی انسان در داستان چوبک با انحصار و محدودیت مکان و لوکیشن سنگ صبور هماهنگی دارد. به عبارت دیگر تم داستان که تراژدی انسان تنها را در عصر مدرنیته تشریح می‌کند» (پیروز، ۱۳۸۶: ۱۶۸).

دوری و نفرت هر یک از شخصیت‌های رمان «زقاق المدق» از همدیگر که در حدیث نفس خود ابراز می‌دارند، تداعی‌گر تنهایی مفرد انسان‌هایی است که به ظاهر در یک کوچه و حتی در یک آپارتمان گرد آمده‌اند اما دل خوشی از هم نداشته‌اند. جداشدن حمیده از ننه حمیده، حسین کرشه از خانواده‌اش، سفر عباس حلو و رفتن به ارتش انگلیس برای کسب مال، طردشدن زیطه از جمع اهالی کوچه، اختلاف حسین کرشه و سید رضوان با زنان‌شان و تمایلات افسارگسیخته سلیم علوان به حمیده و زد و بندهای جعده و شوهرش در طول شبانه‌روز حاکی از فاصله و مسیری محتوم برای همه آن‌هاست.

نتیجه داستان

رمان «سنگ صبور» با طرح گم‌شدن گوهر آغاز می‌شود و با مرگ او خاتمه می‌یابد. چوبک داستانی را بر اساس حادثه‌ای واقعی می‌سازد و تکلیف شخصیت‌های مختلف را در فصل‌های مختلف روشن می‌کند.

اما نجیب عمق کاوی، تفسیر و نتیجه‌گیری داستان را به مخاطب می‌سپارد. هیچ‌گاه به دنبال تفسیر علت و معلول‌ها نیست. شروع داستان با توصیف کوچه و پایان آن هم تکرار وقایع روزمره است. داستان اینگونه تمام می‌شود: «این حادثه نیز مثل قبلی‌ها بایگانی شد، کوچه مدق با امتیاز جاودانی‌اش در فراموشی و بی‌تفاوتی به زندگی ادامه داد. باز

مثل همیشه صبح می‌گرید اگر به مصیبتی گرفتار آید، و شب به قهقهه می‌خندد و در این فاصله، درها و پنجره‌ها را می‌بندد و باز می‌گشاید و می‌بندد» (محفوظ، بی تا: ۳۱۲).

نشانه‌های ناتورالیسم در دو رمان

«ناتورالیسم ادبی تأکید ویژه‌ای بر تشریح جزء به جزء واقعیت دارد. ناتورالیست‌های ادبی، نویسنده را مشاهده‌گر طبیعت می‌دانند که باید به طور دقیق به ثبت مشاهدات خود به روش علمی بپردازد. در واقع ناتورالیسم ادبی تأکید خاصی بر تفسیر پوزیتیویستی واقعیت دارد» (زرشناس، ۱۳۸۹، ج ۲: ۹۳). در هر دو رمان می‌بینیم که جزئیات زندگی که بیش‌تر شامل زشتی‌ها و پلیدی‌های جامعه است به تصویر کشیده شده است. چوبک در توصیف واقعیت‌های زندگی نیز وسواس زیادی داشت و این نیز از ویژگی‌های آثار وی است. چوبک را به سبب همین دقت نظر در جزئی‌نگری‌ها و درون‌بینی‌ها، رئالیست افراطی و یا ناتورالیست خوانده‌اند.

از نظر ناتورالیست‌ها «انسان حیوانی مکانیکی است که اساساً با مجموعه غرایز بیولوژیکی‌اش قابل تعریف است» (زرشناس، ۱۳۸۹، ج ۲: ۹۵). توجه ناتورالیست‌ها بر نقش عوامل بیولوژیک و وراثت بود. از نظر آن‌ها سرنوشت انسان را وراثت و محیط تعیین می‌کند.

در هیچ یک از دو رمان اشاره‌ای به وراثت نمی‌شود و این یکی از دلایلی است که این آثار را جزء آثار ناتورالیستی نیاورده‌اند. اما دو نویسنده خصوصاً چوبک روی مسائل غریزی و جنسی تأکید فراوانی دارند. اصل داستان و سخنان قهرمانان «سنگ صبور» معطوف به همین موضوع است. گوهر زنی است که برای تأمین زندگی خود صیغه افراد مختلف می‌شود؛ احمد آقا رؤیای همخوابی با گوهر را دارد؛ بلقیس در آرزوی همخوابی با احمد آقاست؛ کاکل زری همخوابگی مادرش را با مردان مختلف دیده و به تصویر می‌کشد و همه سخنان آنان ما را وا می‌دارد که انسان‌هایی را تصور کنیم که اصلی‌ترین خواسته‌شان، رفع نیازهای جنسی‌شان است.

در رمان «زقاق المدق» نیز آدم‌های داستان اسیر غرایز جنسی و درگیر جبر اجتماعی و اقتصادی هستند. امور جنسی و مسائل ضد اخلاقی در رفتار و کردار و گفتمان

شخصیت‌ها در جای جای رمان مشهود است. استاد کرشه قهوه‌چی، نمونه بارز جلوه‌گری‌های ضداخلاقی است که در قسمتی از رمان با جوانکی آشنا می‌شود و برای رسیدن به خواسته شهوانی‌اش او را به قهوه‌خانه اش دعوت می‌کند تا هر شب از مجالست با او به‌غریزه و نیت پلیدش جامعه عمل بپوشاند: «او غوطه خوردن‌اش در کثافت را زندگی طبیعی به حساب می‌آورد. زیر بار ظلمت به خرید و فروش مواد مخدر می‌پرداخت. طوری اسیر شهوات‌اش بود که نه مرزی می‌شناخت و نه پشیمان می‌شد و نه از روی انتظار توبه می‌کرد. می‌گفت مگر حشیش چه عیبی دارد؟ راحت عقل است و شیرینی زندگی و علاوه بر این شهوت را زیاد می‌کند. درباره همجنس بازی‌اش می‌گفت عیسی به دین خود موسی به دین خود» (محفوظ، بی تا: ۵۰).

و یا افراد بسیاری چون حمیده فقر را عامل دستاویزی خود به بدبختی و تن دادن به مسائل ضداخلاقی می‌دانستند. او بارها از شرایط زندگی خود شکوه می‌کرد و وقتی که در دام سربازان انگلیسی قرار گرفت و زندگی عاشقانه را رویایی نابودشده در دستان مرد فریبنده دید، سرنوشت‌اش را محتوم و بدون راه بازگشت دانست: «دخترکان درسه که به حکم بدبختی خویش و به حکم شرایط جنگ، به خلاف سنت‌های موروثی و به تقلید از زنان و دختران یهودی به کار خارج از خانه تن دادند. برخی از آنان با کلماتی چند به دام می‌افتادند و از این که در خیابان‌های خلوت و دنج دست به بازوی مردی بیاویزند و به بوس و کنار بپردازند شرم نمی‌کردند» (محفوظ، بی تا: ۴۴).

محتوای داستان‌های ناتورالیستی، عمدتاً رکیک و غیراخلاقی هستند. اخلاق در آثار ناتورالیستی جایگاه بالایی ندارد. این موضوع در داستان‌های صادق چوبک نمود بیشتری دارد و در رمان «زقاق المدق» نیز که سخن از درد و تباهی و سقوط دارد، نموده‌هایی از بی‌اخلاقی را شاهدیم: «آن هنگام که حمیده جسم‌اش را به انگلیسی می‌فروشد و عباس الحلو در میدان قبیح و زشت مخالفت با مستی آنان کشته می‌شود» (الموسوی، ۱۹۸۸: ۱۳۰).

شخصیت‌های داستان‌های ناتورالیستی، انسان‌های محروم و فقیر و فرودست جامعه هستند و قهرمان داستان شخص خاصی نیست. چوبک با دقت تمام جزئیات زندگی آن‌ها

را به تصویر می‌کشد و از فقر و محرومیت و عقده‌های آنان به صراحت صحبت می‌کند. وضع زندگی آن‌ها، سطح فهم‌شان، سطح فرهنگ و اعتقادات آن‌ها واقعا اسفبار است. اغلب شخصیت‌های رمان «زقاق المدق» نیز افرادی هستند که در قعر کثافت و آلودگی دست و پا می‌زنند. از آقای سلیم علوان صاحب کاروانسرا که در جاه و حشمت به سر می‌برد گرفته تا زیطه که با تاریکی قابل تمایز نیست. فقر و نداری و از سویی رسوایی و بی بندوباری و مصرف‌حشیش و همجنس‌بازی و روسپی‌گری و دزدی و فریبکاری درونمایه اعمال اغلب شخصیت‌های رمان شده است. نقشه‌های محتاطانه و فریبکارانه ننه حمیده برای شوهر و زنیابی به منظور کسب ارتزاق و بی بندوباری استادکرشه قهوه‌چی که در مصرف حشیش و جولان دادن به غرایزش پیشرو همگان است. حمیده که با دستار و عبایی کهنه و موهایی شپش‌زده با آرزوی ثروت و مکت در جست‌وجوی مأمنگاه عشق و آسایش است.

فقر و فساد و خودفروشی اصلی‌ترین موضوعات این آثار است. موضوع آثار ناتورالیستی بیش‌تر به طبقات متوسط و پایین جامعه و انسان‌های عادی و جنبه‌های مختلف طرز زندگی کارگران، صنعتگران، زنان روسپی، ولگردهای خیابانی و به نفرت‌انگیزترین جنبه‌های زندگی آنان مربوط می‌شود. در واقع ناتورالیسم به اوضاع و احوال مردمی علاقه‌مند است که تا آن زمان برای کارهای هنری قابل توجه نبودند. اغلب رمان‌های ناتورالیستی شخصیتی بسیار معمولی ارائه می‌کنند که در موقعیت ناکامی و شکست قرار گرفته است (فخری، ۱۳۸۰: ۱).

در این داستان‌ها مسائل جنسی به وضوح مطرح می‌شود؛ خصوصاً خواسته‌های جنسی زنان که تا پیش از این سخن از چنین مسائلی جایز نبود. زنان داستان «زقاق المدق» عموماً روسپی هستند یا زنانی سیاه‌چرده و خشن و زشت و شوربخت که در فقر و جبر اقتصادی و عدم توانمندی و ذلت گرفتار آمده‌اند و نجیب محفوظ هرگاه سخن از شخصیت‌هایی چون ننه حمیده، حمیده، سنیه خانم، زن کرشه قهوه‌چی، و جعده و دختران خیابان کراسه به میان می‌آورد، از خواسته‌های انسانی و آرزوهای‌شان که در ثروت و قدرت و جلب محبت مردان خلاصه می‌شود پرده بر می‌دارد. در رمان «سنگ

صبور» نیز غرایز سرکوب شده زنانی هم چون بلقیس مطرح می شود و از زنانی خودفروش چون گوهر سخن به میان می آید.

«این مکتب تجزیه و تحلیل طبیعت آدمی و تأثیر محیط طبیعی در حالات و روحیات هر کس است» (الیوت، ۱۳۷۵: ۳۸۱). محیط تأثیر بسیاری بر شخصیت های رمان دارد. «بیش تر شخصیت های رمان های ناتورالیستی به گونه ای در سیکل بسته مرارت های ناشی از زمینه های بیولوژیک و فشارهای محیط ظالم و نامساعد اسیر هستند» (زرشناس، ۱۳۸۹، ج ۲: ۱۰۴). محیط ناسالمی که مردم را مجبور به کارهای غیرشرعی و غیرعرفی می کند و فشارهایی مثل خرافات و بی فرهنگی مردم از آنان افرادی افسرده و کم فهم ساخته است که باعث بروز مشکلات فردی و اجتماعی شده اند.

در این رمان ها هم چون دیگر آثار ناتورالیستی خبری از امور ماوراءالطبیعه و نامحسوس نیست. تأکید نویسندگان این آثار بر مادی گرایی است و مستقیم و غیرمستقیم هرگونه حیات روحانی نفی می شود.

ناتورالیست ها تأکید خاصی بر ترسیم زشتی ها و مفاصد اخلاقی و اجتماعی دارند و به شکل مبالغه آمیزی زشتی ها را تشریح می کنند. آن ها معتقدند که باید جهان را آنگونه که هست، به تصویر بکشند، اما همیشه تنها بدی ها و زشتی ها را توصیف می کنند. گویی که هیچ پدیده زیبایی در جهان وجود ندارد و سراسر سیاهی و تباهی و فساد است. چوبک در تأیید آثار ناتورالیستی اش از زبان احمدآقا می گوید: «اگه جهان سلطون افلیج و زمین گیره و چن ساله از تو جاش تکون نخورده و زیرش از شاش و گه و کرم لپّر می زنه، آیا باید بنویسی در بستری از گل سرخ خوابیده و با فرشتگان آسمانی هم آغوش است؟ به درک که خواننده دل اش بهم بخوره. کتابتو بیندازه دور. اینا وجود دارن و نفس می کشن و زندگی شون همینه که می بینی و خودتم توشون هستی و باید همین جور که هس نشون شون بدی و زبون خودشون تو دهون شون بذاری و هر کلمه و لغتی که به کارشون می خوره به کار بزنی و با ترازو خودشون وزن شون بکنی» (چوبک، ۱۹۶۷: ۸۶).

کوشش چوبک برای توصیف زندگی و رنج حیوانات، یکی از جوانب کار او را شکل می دهد که تا کنون کسی بدان نپرداخته است. توصیف های او در فضایی وحشتناک و تکان دهنده است که حیوانات مفلوک و گرسنه و تیپاخورده در اسارت و زنجیر و

شوربختی گرفتارند و این در آثار چوبک چشمگیر و شاخص است. از نظر او زشتی‌های زندگی گریبانگیر حیوانات نیز شده است.

نگرش این رمان‌ها نسبت به انسان و جامعه بدبینانه و یأس‌آلود است. «زولا همواره برشی از زندگی را که زشت و کثیف است برای توصیف برمی‌گزیند، و تصویری تقریباً آمیخته با بدبینی ترسیم می‌کند که از ویژگی‌های واقع‌گرایان و طبیعت‌گرایان به شمار می‌رود» (تراویک، ۱۳۷۳، ج ۱: ۵۰۴).

جهان داستان‌های چوبک را غم فراگرفته است و اثری از شادی در آن‌ها نیست. از قول احمدآقا می‌گوید: «ته و توش در اومدنی نیس. همش رنج و شکنجه و کوچ و فراقه. غم آدمیزادم تمومی نداره. همه دسّ رو دسّ گذوشتن و منتظر مرگ نشستن» (چوبک، ۱۹۶۷: ۱۵) یا «حالا که زندگی سرتاسرش لجن گرفته باید بیش‌تر گندش رو درآورد» (چوبک، ۱۹۶۷: ۲۸۸).

حتی وقتی که مثلاً زندگی را زیبا می‌بیند، اینگونه می‌گوید: «زندگی برای من قشنگه. خیلی چیزای دیگه توش هس که من دلم می‌خواد ببینم. می‌خوام بمونم ببینم ظلم تا چه حد پیش میره. می‌خوام بمونم و ببینم آدم تا چه اندازه قوه ستم‌کشیدن داره...» (چوبک، ۱۹۶۷: ۱۵).

محفوظ نیز با حاکمیت فقر و ضعف اقتصادی که در رأس بحران قرار دارد و بهره‌مندی طبقه‌ای از طبقه دیگر ترحمی از خود نشان نمی‌دهد؛ چراکه مصر و آینده‌اش را در فضای یأس و ناامیدی می‌بیند.

«ناتورالیسم ادبی ترسیم‌کننده نوعی بن‌بست است، بن‌بستی که ریشه در انحطاط تمدن غرب مدرن و زوال اندیشه اومانستی دارد» (زرشناس، ۱۳۸۹، ج ۲: ۱۰۵). یکی شدن احمدآقا و آسید ملوچ، بهترین نشانه بن‌بست فکری شخصیت روشنفکر داستان و خود نویسنده است.

ستیزه‌جویی با مذهب نیز در آثار ناتورالیستی دیده می‌شود. از نشانه‌های آن در سنگ صبور، لقب آسید ملوچی است که احمدآقا به عنکبوت خانه‌اش داده است. ضمن صحبت‌هایش با آسید ملوچ می‌گوید: «از تو می‌پرسم، این مملکت هیچ نداشت؟ هخامنشی و اشکانی و ساسانی از زیر بته دراومدن؟ نه کتابی، نه هنری، نه اقتصادی، نه

مذهبی، نه قشونی، نه قصه‌ای، نه شعری، نه ساختمانی، هیچ؟ این‌ها کجاس؟ اینا رو کی نابود کرد؟ بی شرفا! عرب برای ما هیچ چی نیورد. هر چی‌ام داشتیم نابود کرد. به درک. لابد لیاقتشو نداشتیم» (چوبک، ۱۹۶۷: ۱۱-۱۲).

زبان این رمان‌ها، محاوره‌ای و غیراخلاقی و رکیک است. زبان مؤدبانه و ادبی تبدیل به زبان مردم کوچه و بازار می‌شود. زبان کاملاً متناسب با شخصیت‌های آثار ناتورالیستی تغییر می‌کند. در واقع «مطابقت واقعی زبان با خاستگاه اجتماعی شخص در جامعه، رهاورد ناتورالیسم به عالم ادبیات است» (ثروت، ۱۳۸۵: ۱۵۰). از آن روی که اغلب شخصیت‌های رمان نجیب محفوظ برگرفته از افراد عادی همین کوچه و بازارند، زبان‌شان هم فاقد ادب و ادبیات است؛ شاید روزمرگی وقایع و سرکشیدن در کردار و رفتار شخصیت‌ها زبان داستان را از محاوره بودن مصون نداشته است. در «سنگ صبور» نیز با خواندن زبان شخصیت‌ها و میزان محاوره‌ای بودن آنان به شخصیت آنان پی می‌بریم. اعتقاد به هرگونه جبر هم‌چون جبر اقتصادی، اجتماعی و... در این آثار وجود دارد. شخصیت‌های داستان در وضعیتی هستند که در انتخاب خود اختیاری ندارند و قادر به تغییر آن نیستند. برای نمونه احمدآقا در ابتدای داستان، در فکر فرار از زلزله است، بارها تکرار می‌کند که می‌خواهد از آن خانه نیز برود اما نمی‌تواند. او اسیر جبر طبیعی و اجتماعی است و در آخر خود را هم‌چون عنکبوت اسیر تار می‌بیند و به آن پناه می‌برد و مسخ می‌شود: «منم مئه آسید ملوچ شدم. از بسکه نگاش کردم و باش حرف زدم منم مئه آسید ملوچ شدم» (چوبک، ۱۹۶۷: ۲۹۴).

سرنوشتی که قهرمانان «زقاق المدق» نیز در انتظار آن‌اند، سرنوشتی حتمی و بی‌گریز است. خود واقعیت آنان را به سوی حوادث و نابودی می‌کشاند؛ علی‌رغم اینکه در بین خود هماهنگ‌اند و نگرانی و از هم پاشیدگی نمی‌بینند.

دو قهرمان داستان عباس حلو و حمیده در آغاز هر یک زندگی معمولی و آرام و خوبی دارند، ولی جامعه بیرون با فساد و فروپاشی‌اش آن دو را به بیرون و دور از کوچه می‌کشاند و هر دو را به سوی سرنوشت محتوم‌شان سوق می‌دهد به سوی ویرانی، هلاکت و مرگ» (النقاش، ۱۹۹۵: ۹۵).

بیش تر شخصیت‌ها خود را قربانیان جبر اقتصادی و سیاسی می‌دانند و در باب اخلاقیات و ارزش‌ها افراد خود را محصول اجباری محیط می‌دانند که اختیاری از خود ندارند. عده‌ای فقر را ره‌آورد جنگ جهانی دوم دانسته و برخی چون حسین کرشه آن را عامل سعادت می‌داند: «ارتش انگلیس گنجی است که تمام نمی‌شود این جنگ آنطور که احق‌ها می‌گویند بلا نیست، وفور نعمت است. خدا نازل‌اش کرد که ما را از پستی و فلاکت به اوج سروری و رفاه برساند و در طلا غرق‌مان کند» (محفوظ، بی تا: ۳۹).

نتیجه بحث

صادق چوبک و نجیب محفوظ هر دو منتقد اجتماعی هستند که مضامین مشترک داستان‌های آنان را تنهایی، انزوا و خرافات تشکیل می‌دهد. جهانی که چوبک توصیف می‌کند، جهانی سیاه و زشت با مردمانی خرافه‌پرست و عوام است که از مهم‌ترین دلایل ناتورالیست بودن اوست. نجیب محفوظ نیز جامعه مصر را در عقب ماندگی و ظلمت و عوام‌فریبی ترسیم می‌کند که اعمال و کردار شخصیت‌های رمان خود دلیل این مدعاست. اگرچه یکی از اصلی‌ترین پایه‌های آثار ناتورالیستی و معتقدان به این مکتب، وراثت است و ما اثری از آن را در داستان‌ها نمی‌بینیم، اما می‌توان «سنگ صبور» را اثری ناتورالیستی دانست زیرا دیگر نشانه‌هایش را داراست. برخی بر این باورند که «سنگ صبور» اثری ناتورالیستی نیست، اما اینگونه نیست. وجود الفاظ رکیک، توجه زیاد به مسائل جنسی و بیولوژیکی، نگاه بدبینانه به زندگی و به تصویر کشیدن زشتی‌های آن از مهم‌ترین نشانه‌های آثار ناتورالیستی است که در «سنگ صبور» می‌بینیم. اگرچه «زقاق المدق» به رمانی رئالیستی مشهور است و نجیب محفوظ هم‌چون چوبک در بیان زشتی‌ها و دیگر نشانه‌های ناتورالیستی اغراق نکرده است، اما رهیافتی از همین نشانه‌ها را هم می‌توان در زوایای دیگر این رمان دریافت.

چوبک در انتهای بیش‌تر داستان‌هایش و از جمله «سنگ صبور» به این نتیجه می‌رسد که با وضع موجود کاری نمی‌توان کرد و باید با آن ساخت. یعنی به نوعی، جبر بر داستان‌های او حاکم است؛ جبری که حمیده در «زقاق المدق» خود را اسیر آن می‌بیند. در داستان‌های چوبک همیشه یا مرگ هست یا شکست انسان‌های محرومی که

در داستان هستند. شخصیت‌های داستان‌های او - که بیش‌ترشان از قشر فقیر جامعه هستند - در پایان داستان، همیشه به یک پله پایین‌تر می‌رسند و نزول می‌کنند. در «زقاق المدق» هم عدم تغییرپذیری اوضاع و احوال و فقر دامنگیر اکثر کاراکترها تا پایان داستان بوده است.



کتابنامه

- الیوت، تی.اس. **برگزیده آثار در قلمرو نقد ادبی**، ترجمه محمد دامادی، چاپ اول، تهران: انتشارات علمی.
- تراویک، باکتر ب. ۱۳۷۳، **تاریخ ادبیات جهان**، عربعلی رضائی، چاپ اول، تهران: نشر و پژوهش فرزانه روز.
- ثروت، منصور. ۱۳۸۵، **آشنایی با مکتب‌های ادبی**، چاپ اول، تهران: سخن.
- چوبک، صادق. ۱۹۶۷، **سنگ صبور**، تهران: علمی.
- زرشناس، شهریار. ۱۳۸۹، **پیش درآمدی بر رویکردها و مکتب‌های ادبی**، دفتر دوم: از عصر رئالیسم تا ادبیات پسامدرن، چاپ اول، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- سیدحسینی، رضا. ۱۳۷۶، **مکتب‌های ادبی**، دو جلد، چاپ ۱۱، تهران: نشر مرکز.
- فرخ، فریدون. ۱۳۸۰، **دیدگاه نفس‌گرایانه صادق چوبک در بنای سنگ صبور**، یاد صادق چوبک (مجموعه مقالات)، به کوشش علی دهباشی، چاپ اول، تهران: نشر ثالث.
- صالح، فخری. ۲۰۱۰م، **قبل نجیب محفوظ و بعده**، القاهرة: بی نا.
- محفوظ، نجیب. بی تا، **زقاق المدق**، القاهرة: مکتبة المصر.
- الموسوی، محسن جاسم. ۱۹۸۸م، **الرواية العربية النشأة والتحول**، القاهرة: الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- ناظمیان، رضا. ۱۳۸۷ه.ش، **متون نظم و نثر معاصر**، تهران: سمت.
- النقاش، رجاء. ۱۹۹۵م، **فی حب نجیب محفوظ**، چاپ اول، بی جا: دار الشروق.

مقالات

- پیروز، غلامرضا. (۱۳۸۶). «**درونمایه‌های داستان‌های صادق چوبک با تکیه بر رمان سنگ صبور**»، پژوهشنامه علوم انسانی، شماره ۵۴، صص ۱۷۶-۱۵۵.